بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَيِّدِنا وَ نَبِیِّنَا حَبیبِ إلَهِ العَالَمینَ أبِی القَاسِمِ مُحَمَّدٍ صلّی الله علیه و آله طاهرین

 لَا سِیَّمَا بَقیَّهِ الله العَظم مولانا الحُجةِ بنِ الحسنِ عجّل اللهُ تعالی فَرَجَهُ الشریفَ فَااللَّعْنَهُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِینَ

ضمن یکی از خطبه های نهج البلاغه این جمله آمده که امیرالمؤمنین(صلوات الله وسلامه علیک)درمقام توبیخ کسانی که مدعی معارف الهیه هستند ودر ادعا کاذبند می فرماید«يَدَّعِي بِزَعْمِهِ أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ، كَذَبَ وَ الْعَظِيمِ»1 به زعم خودش پندار خود ادعا می کند که حالت رجا نسبت به خدا دارد که از مقامات روحی انسان است هم مسئله خوف،هم به خوف هم به رجا به زعم خود مدعی است که حالت رجا دارد«كَذَبَ وَ الْعَظِيمِ»2قسم به خداوند بزرگ در این ادعا کاذب است زیرا هر حقیقتی آثاری دارد«مَا بَالُهُ لَا يَتَبَيَّنُ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ»3چطور شد که می گوید چرا آثار رجائش در عملش روشن نیست«فَكُلُّ مَنْ رَجَا عُرِفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ»4خوب هر کسی که انتظار خیر ومنافع از کسی دارد در مقام عملش رجائش بارز می شود«إِلَّا رَجَاءَ اللَّهِ»5عجیبه که این انسان اگر افراد مثل خودش امیدوار باشد که انتظار داشته باشد از کسی منفعتش عایدش بشود همه اش می کوشد که کاری بکند که رضایت اوراجلب کند،که نکند اگر کاری کنم که او از من بدش بیاد دیگه به من پول نده دیگه به من احترام نکنه اما پیش خدا که میرسه ولش می کنه اونجا که خیلی وضعی نمی گذارد به خدا اگر کاری هم کردم که بدش میاد خوب بیاد وخیلی مهم نیست فلان انسان پولدار از من بدش نیاد،فلان زوردار از من نرنجد یه کاری کنم که از من بدش بیاد« إِلَّا رَجَاءَ اللَّهِ»6ولی به خدا که می رسد باکش نیست هر انسانی اگر امیدوار باشد وانتظار خیر می کوشد که« رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ»7وارد بشود« إِلَّا رَجَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فَإِنَّهُ مَدْخُولٌ»8نسبت به خدامعیوب هم نشه عیبی ندارد اونجا خیلی مهم نیست« وَ كُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ إِلَّا خَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُولٌ»9ازهرکسی که بترسد واقعاً می ترسد اگر انسانهای زورمند بترسم واقعاً می ترسد یعنی مراقب خودش که حرفی نزند که فلان زوردار خشم کنه یک کاری نکند که او ناراحت بشه اما راجع به خداوند نه« إِلَّا خَوْفَ اللَّهِ»10 نه خوف خدا براش مهم نیست« فَإِنَّهُ مَعْلُولٌ»11به خدا که می رسد علیل است بیمار است جدی نیست به انسانها که می رسدجدی است به خدا که می رسد خیلی سست ولش کن خیلی مهم نیست« يَرْجُو اللَّهَ فِي الْكَبِيرِ وَ يَرْجُو الْعِبَادَ فِي الصَّغِيرِ»12تازه اونی که از خدا می خواهد بگیره خیلی بزرگه به قول خودش حیات ابدی بگیره می خواد بهشت سرمدی بگیره اونو که از بنده ها می خواد چی می خواد بگیره

1.الوافی،ج4،ص289/خطبه نهج البلاغه،ج1،ص225 2. الوافی،ج4،ص289/خطبه نهج البلاغه،ج1،ص225 3. الوافی،ج4،ص289/خطبه نهج البلاغه،ج1،ص225 4. الوافی،ج4،ص289/خطبه نهج البلاغه،ج1،ص225 5. الوافی،ج4،ص289/خطبه نهج البلاغه،ج1،ص225 6. الوافی،ج4،ص289/خطبه نهج البلاغه،ج1،ص225 7. الوافی،ج4،ص289/خطبه نهج البلاغه،ج1،ص225 8. الوافی،ج4،ص289/خطبه نهج البلاغه،ج1،ص225 9. الوافی،ج4،ص289/خطبه نهج البلاغه،ج1،ص225 10. الوافی،ج4،ص289/خطبه نهج البلاغه،ج1،ص225 11. الوافی،ج4،ص289/خطبه نهج البلاغه،ج1،ص225 12. الوافی،ج4،ص289/خطبه نهج البلاغه،ج1،ص225

پول می خواد بگیره یک خانه ای یک فرشی یک پرده ای مثلاًیک لاستیک ماشینی اینها رو می خواد بگیره برای گرفتن اینها اینقدر دقیق می کوشد که اونا بدشون نیاد اما پیش خدا نه،به این که از خدا یک حیات ابدی می خواهد اینقدر با او سست می گیره جدی نیست اما« يَرْجُو الْعِبَادَ فِي الصَّغِيرِ، فَيُعْطِي الْعَبْدَ مَا لَا يُعْطِي الرَّبَّ»13اونچه را که در مقابل بنده می دهد حاضر نیست اون را نسبت به خدا بدهد شما« بَالُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ»14چه شده پس چطور شده خداوند« جَلَّ ثَنَاؤُهُ يُقَصَّرُ بِهِ عَمَّا يُصْنَعُ بِهِ لِعِبَادِهِ»15 اون که درباره بندگان اش انجام می دهد در مقابل خدا کوتاهی کردن عیب در کجاست انقدر ارزش ندارد او خیلی مهم نیست یا اونی که خدا می خواد بده خیلی مهم نیست اونی که بنده ها می خوان بدن خیلی بزرگه بنده ها بزرگن خدا بزرگ نیست،« فَمَا بَالُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ»16چه شده،به خدا که رسیده« يُقَصَّرُ بِهِ عَمَّا يُصْنَعُ بِهِ لِعِبَادِهِ فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْداً، وَ خَوْفَهُ مِنْ خَالِقِهِ ضِمَاراً وَ وَعْداً»17خوف از بنده هارانقد می داند فعلاًباید ترسید از بنده ها ام ترس از خدا وعده است حالا خیلی وقت مونده بعداً می پذیرند این ترس نیست بله می خواد برای خودش کلاه شرعی درست کند بابا می ترسه میگه فعلاً لازم نیست بترسی بعداً می ترسیم از خدا اما فعلاً باید از بنده ها ترسیداونی که فعلاً نقداًباید بترسید خوف از بنده هاست« فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْداً، وَ خَوْفَهُ مِنْ خَالِقِهِ ضِمَاراً وَ وَعْداً»18این عیب کار کجاست« وَ كَذَلِكَ مَنْ عَظُمَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَ كَبُرَ مَوْقِعُهَا مِنْ قَلْبِهِ آثَرَهَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى»19اون میگه درد را گفتم ریشه دردم معلومه ریشه در اینجاست که هر کسی که دنیا در نظرش بزرگ آمد موقعیت دنیا در قلب او را فرا گرفت این چنین آدم را بر خدا ترجیح می دهد دیگه طبیعتش اینه«مَنْ عَظُمَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ»20 دنیا در نظرش بزرگه که پول بزرگه منصب بزرگه خانه داشتن بزرگه مرکب داشتن بزرگه اینا بزرگه دیگه آدم را احاطه کرده اینچنین آدم دیگه«آثَرَهَا عَلَى اللَّهِ»21ترجیح می دهد دنیا را برخدا«فَانْقَطَعَ إِلَيْهَا وَ صَارَ عَبْداً لَهَا»22 از خدا بریده می شود به جامع دنیا می افتد وبرده دنیا می شود بطور کلی ریشه همه اینها توحید هست،اساس همه معارفه«قولوا لا اِلهَ‌ اِلَّا ‌اللهُ تُفلِحوا»23 با کلمه توحیدشما رستگار می شوید به او همه این حقایق رادنبالش می آورد اگر توحید واقعی باشد یعنی خدارا واقعاًباور کند وبشناسددنبالش همه چی خواهد آمددیگه همه مقام های روحی لذاتوحید را به چهار قسمت مرتبه تقسیم میکند.توحید لسانی منافقین،یعنی توحید که اینجور می شود همه معارف همینجوره تمام معارف دینی به همین کیفیته که حالا توحید که تقسیم می شودهمه معارف توحید لسانی منافقین،توحید اعتقادعوام مسلمین،توحید شهودی مقربین،توحید پناهی صدیقین،اینجور مرا نبی است توحید لسانی منافقین که خوب معلومه

13. الوافی،ج4،ص289/خطبه نهج البلاغه،ج1،ص225 14. الوافی،ج4،ص289/خطبه نهج البلاغه،ج1،ص225 15. الوافی،ج4،ص289/خطبه نهج البلاغه،ج1،ص225 16. الوافی،ج4،ص289/خطبه نهج البلاغه،ج1،ص225 17. الوافی،ج4،ص289/خطبه نهج البلاغه،ج1،ص225 18. الوافی،ج4،ص289/خطبه نهج البلاغه،ج1،ص225 19. الوافی،ج4،ص289/خطبه نهج البلاغه،ج1،ص225 20. الوافی،ج4،ص289/خطبه نهج البلاغه،ج1،ص225 21. الوافی،ج4،ص289/خطبه نهج البلاغه،ج1،ص225 22. الوافی،ج4،ص289/خطبه نهج البلاغه،ج1،ص225 23بحار الانوار،ج18،ص202

یعنی فقط در زبان میگن لا إله إلا الله برای اینکه منافق قبلاً که ایمان نداره ولی چون می دونه که اگر تظاهر به اسلام نکند نمی تواند زندگی کند تو مسلمونها دیگه تو مسلمانان هست دیگه اگر تظاهر نکند نمی تواند زندگی کند اصلاً می خواد زندگی کند می خواد آب بخوره،می خواد خانه ای داشته باشد باید بگه لا إله إلا الله میگه لا إله إلا الله این توحید لسانی منافقین وهمه منافقین هم در سطراسلام همیشه در هر زمان خوب اینها اصلاًاینها توحیدشان لسانی از این مرتبه بالاتر توحید اعتقادی امام مسلمین که اکثر عوام مسلمین خوب اینها اعتقاد دارن اینا دیگه تلفظ نیست اونا از رده منافقین نیستند که معتقد نباشند معتقدند اما معتقد به همین مفهوم لا إله إلا الله یک دونش اینه معنای لا إله إلا الله چیه؟خدایکی خداست دراین عالم خدا هست اینو قبول داری دیگه معتقده این دروغ نمیگه در اینجا خدا هست معتقده به همین مفهوم یک اسباط مفهومی است یک اسباط بله در قلب اینو دارند اما این معنا واین حقیقت این نشده است که در مسیر بر وجودش باشد مثلاً سراسرروفرا بگیره چیزی نشده انشراهی پیدا بکند وبعد گسترش پیدا بکند تمام ذرات ووجود اورا تحت تأثیر خودش بگیره به این کیفیت نشده همش نشده باید گاهی اوقات بعضی مطالب هم مهم انسان باشد بعضی آدم رو به خود مشغول می کنه محزون می کنه آدم رو گرفتار خودش می کند بعضی مطالب اگر انسان معتقد باشد گرفتار خودش می کنه مثلاًآدم اگر واقعاًمعتقد شدفردا می خوان زندانش ببرند این امشب همش میشه مسئله زندان هم اون میشه امشب گرفتارش می کنند فکرش را مشغول می کنند می خواد غذابخوره نمی تونه می خواد بخوابه خوابش نمی بره این همش شده به این کیفیت اعتقاد به خدا،اعتقاد به مرگ،اعتقاد به قیامت که چنین حالی پیدا بشود در آدم کجاست ما برای این حال نیستیم زندگی کنیم.بله معتقدیم خدا هست همینطور که معتقدیم ستاره زحل هست به گونه آسمان ستاره زحل هست ستاره زهره هست چین هم هست هندوستان هم هست.انسان چی هست شب می خوابه.چین هست هندوستان هست لندن هست همه چی هست خوب معتقدیم هست حالا اینو اعتقاد به این که هست چه می کند به ما در کجای روح ما زندگی ما اثر این بارز می شود به این کیفیته.اعتقاد خوب هست.هیچ جوری نمی کنه که حالا این اعتقاد هم آدمی بشود وسراسر زندگی اورا فکر اورا مشغول کنداخلاق او را به سمت خودش بکشد.مثلاً می خواد با زنش حرف بزنه به اعتبار اون حرف بزنه با فرزندش حرف بزنه با مشتری حرف می زند با هرکس می خواد رابطه برقرار کند به اجبار همونه اون داره سرش حکومت می کند به این کیفیت این اعتقاد نیست این اثر نیست این توحید لفظی منافقین هیچ فایده ای ندارد وهیچ.فقط فایده اش اینه که در دنیا کشته نمیشه اگر کافر باشه می کشنش اگر کافر باشد خوب مسلماً می کشنش زنده نمی مونه اما تظاهر به اسلام می کنه چون تظاهر به اسلام می کند همینطور که میگه از کشته شدن معذوره.معذور دم دیگه نیست.اما وقتی که مُرد دیگه هیچ اثری به حال اون نمی کنه اون اعتقاد لفظی منافقین این هیچ اثری بعد از مرگ به حال او ندارد.فقط در دنیا اورا از کشته شدن حفظش می کند.بیش از این:بنده تشبیه میکنم اون اعتقاد لفظی را تشبیه می کنم به همون پوست روئین گردو.به ذهن نزدیک بشود می گوئیم.مثلاًخوب گردو یک پوست سبز رنگ داره وزیرش یک پوست سفتی داره که با چکش شکسته می شود.با دست شکسته نمی شود.اون پوست رویی با دست پاره میشه.اون پوست رویی هیچ فایده ای ندارد.فقط طی مدتی این گردو سر درخت اون پوشش رو حفظ می کند.اون پوست دومی رو حفظ می کند.بهش آفتی نرسد همین مقدار دیگه.هیچ فایده ای ندارد.خودش اگر چنانچه پوستش را بکنیم نمیشه خورد برای اینکه تلخه بوش هم تنده توش هم نگاه کنیم وداخلش را نگاه کنیم سیاه کریح المنظره وبیرونش سبز رنگه.اما داخلش کریح المنظره یک زیبایی هم ندارد وتلخ هم هست وتند هم هست هیچ بدرد نمی خوره.نه به درد خوردن می خوره نه بوئیدن می خوره نه به درد نگاه کردن که یک جلوه ای داشته باشد می خوره.حتی برای سوزاندن نمی خوره تو آتش هم بریزی آتش را خاموش می کند.دود می کند.مایع ناراحتی،برای سوزاندن بدرد نمی خوره،اگر بخوای نگه داری توی خونه جا تنگ کند،هیچ بدرد نمی خوره،باید بریزیم بیرون.این برای یه مدتی که سر درخت که بوده پوست دوم را حفظ می کند.توحید منافق اینجوریه.فقط پوست بدنش را حفظ می کند.این پوست بدنش رو حفظ می کند دیگه هیچی نداره.داخلش کریح المنظره.اگه به باطن اون نگاه کنیم خوب کفر دارد ودر ارتباط با انسانها تندی دارد ناراحتی داره این بدرد نمی خوره همون اعتقاد عامه مسلمین.اونی که عوام مسلمین اعتقاد دارد خوب این چرا این اگر خودش را نگه دارد وبا همین اعتقاد از دنیا برود به جهنم نمی رود این مقدارش هست همین اعتقادی که دارهأَشـْهـَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحـْدَهُ لَا شـَرِيـكَ لَهُ همین که شهادت می دهم که خدا هست خدا واحد هم هست همین اعتقاد روا گرفته سر سلامت سالم از دنیا بیرون وببردش بله.اثرش این مقدار هست که اون را از جهنم حفظش می کند علاوه بر این از کشته شدن حفظش می کند چون میره شهادت میده دیگه.درعالم پس از مرگ هم از جهنم رفتن حفظش می کند.همین مقدار.اما دیگه حالا درجات عالیه بهشتی را طی کند.اینطور میشه. همین مقدار که اومی دانسته که خدا هست واعتقاد هم به این دشته این در عالم پس از مرگ به جهنمش نمی برند.اگر اون هم به سلامت ببره از این دنیا.اگر این معاصی از درون بگذارد که این اعتقادش لطمه نخورده چون قرآن را اگه اعتقاد.اگر اعمال معاصیت را انجام بدهد.همونش از بین میره مبدل به کفر میشه« ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ»24آدمی اگر بد عمل کند خود این اعمال بد کارش را دم مردن به انکار آیات خدا منتهی میشه همین اعتقادی هم که داری از بین میره،خوب خیلی مهمش نبوده اعتقادشون همین اعتقادی داره که خداواحد هست وغالب هست وراکب هست وهمین مقدار.این مقدار راهم اگه یه قدریش تند بیاد معاصی بی پروایی داشته باشه همه از بین می رود از داخل معاصی چه بسا از خارجم تشریفات مشککین با افرادی می نشینه کتابی می خواند فلان آدم منحرف حرف می زند اینم ازش می گیره،معاشرین بد آدمی را از همین اعتقادها منصرف می کنه.معاصی از درون،تشریفات مشککین از بیرون،همین اعتقاد راهم از بین می بره ولذا علامه بزرگ اینها زحمت می کشند حداقل این اعتقاد را در مردم نگه دارند.اگر علما اینقدر زحمت نمی کشیدند کتابها نمی نوشتند،مشککین بحث ها کرده اند وفلاسفه الهی بحث ها کرده اند واستدلالها توانستند همین اعتقاد را در مردم نگه دارند،حالا به بیش از این نرسند همین مقدارمتکلمین علمای علم کلام که بحث عقائد می کنند استدلال ها می کنند با ملحدین گَل آویز می شوند با مشککین مبارزات می کنند نتیجه کار اونها حداقل اینه که اعتقاد را در قلوب عوام مردم نگه دارند همین،همین قدر نمی زاره اونا جهنمی بشن،به علوّدرجات عالیه برسند حداقل جهنمی بشن همین مقدار حفظ می کنند.این اعتقاد عوامی که در مسلمانها است این مقدار دین اگه همین باشه خوب درست اگه با سلامت میره بعد از مرگ به جهنم نمی رود اما این بخواد معارف دیگه بیاره،درانسان قلب آدم رو منوّر می کند« فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ»25یک صدر شرحی در اسلام گسترش پیدا کنه که زوایای حضور را بگیره« أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ»26یک نوری سراپای جان اورا بگیرد از اون اعتقاد سطحی که بدست

24.آیه10سوره روم

25.آیه125سوره انعام

26.آیه22سوره زمر

نمیاد.آدم بایداکتفا کند به همین همه اعتقاد سطحی داشته باشن دین داریم بحمدالله ما همه اعتقاد داریم همه می گیم أَشـْهـَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ودر این هم دروغ نمی گیم دراین شهادت دروغ نمی گیم واقعا شهادت می دهیم به وحدانیت خدا می دونیم اما همین مقدار آدم اکتفا کند به همین مقداری که اعتقاد قلبی به این دارند وبعد هم می بینیم که با اعتقاد قلبی انسان ها گناه ها می کند اخلاق رسیدن نشون می دهند همین کسانی که همین شهادت را می دهند أَشـْهـَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ می گویند وَحـْدَهُ لَا شـَرِيـكَ لَهُ می گویند همین ها می بینیم که در زندگی این هست این همه کج روی ها این همه آبرو داری ها این معلومه که اعتقاد به خودی خود نمی تواند آدمی را اصلاح کند مگر یک حرکتی داشته باشند یک وقت خواستن واقعاًخواستند به رشد وتکامل پیدا کنند برسد به اون سومی حالا،چهارمی که اصلاًدرکشم عاجزیم.چهارمی که توحید پناهی،درآخرت آدم واحدی را نمی بیند او کسی را نمی بیند او حساب دیگری دارد خانه ی در همون عرفان خودش است او اصلاً برای من تصورش هم مشکلی دشواره تا برسه به این مطلب حالا سومی حداقل یک کشف شهودی یک توحید شهودی متربی برسه یعنی جوری بشه که در عالم کسی رو می بیند این همه هست در این آسمان همه چیز هست اما همه ی اینها را تحت سیطره یک واحد می بیند که واقعاً شهود کنه مدبّری علیم دراین کار می کند وتمام ذرات سیطره او تحت اداره او تحت تدبیر او لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اش واقعا باشد لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ هیچ حرکتی در هیچ متحرکی در عالم نیست،هیچ نیرویی از هیچ موجودی صادر نمیشه إِلَّا بِاللَّهِ که اون قیّومیّت خدا را خوب بتواند بفهمد که می گیم« اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»27یک زنده ایست که بقیه همه مرده اند« إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»28تنها زنده اوست در عالم وقیّوم اوست درعالم ومعنای قیّومیت راهم تا حدی که بتواند خوب درک جانش بنشاند اوست که لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ دنبال واقعاً« أُفَوِّضُ أَمْری إِلَی اللَّهِ»29وتمام وجودم تسلیم به خداست تسلیم درمقابل خدا هستم هرگونه درباره ی من هم عمل می کند راضی ام من که تو ملک او هستم واقعا باورش بشه که من تو ملک او هستم او همه جور تصرف در من حق دارد بکند ولذا هرگونه که تصرفات خدا را هم که به خودش می بینه هیچ« تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»30به این حال درآیداون اثر درش پیدا می شود که واقعاًکه اگر همه دنیا بهش رو بیاورند خوشحال نمی شود چون دنیا رو می آورد همه چیزشم در یک لحظه از بین برود هیچ ناراحت نمی شود از دستم رفته به این سادگی نمیشه گفت به این سادگی میشه حالا من بزنم بیرون اون عبای نازکی که دارم باران بخورد خیس بشه جمع بشه ناراحتم بگم حالا من چکار کنم باران خورده جمع شده خیس شده این حالات در ما هست چه کنیم ما در عین حالم می گیم أَشـْهـَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ،ورد زبان ماشده، لا إله إلا الله، لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، أُفَوِّضُ أَمْری إِلَی اللَّهِ تسبیح الله این الفاظ خوب بلدی اینا رو خوب اینقدر بگیم که تکرار شد در زبان ما جاری میشه دیگه اما اگر نقص اینها در جان آدمی بنشینه نکند به فرموده مولا(علیه السلام)« يَدَّعِي بِزَعْمِهِ أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ، كَذَبَ وَ الْعَظِيمِ»31امام علی(علیه السلام):قسم خورد به خدای بزرگ قسم دروغ می گویند ادعا کند چنین« مَا بَالُهُ» هست پس

27.آیه255سوره بقره

28.آیه30سوره زمر

29.آیه44سوره غافر

30.آیه23سوره حدید

31. الوافی،ج4،ص289/خطبه نهج البلاغه،ج1،ص225

چرا در اعمالش دیده نمی شود چطور به هر کسی انتظار خیر دارند می کوشد که او را از خود راضی نگه دارد به خدا که می رسد خوب شُل می شودخوب این همه زندگی کج روی هامی بینی همینه دیگه خوب ولش کن راضی باش حضرت داوود(علیه السلام)از خدا خواست که خدایا همنشین من در بهشت که خواهد بود بعد فرمودند که مردیست بنام مطّی ظاهراً پدر حضرت یونس(علیه السلام)باشه احتمالاً مردی در بهشت همنشین تو در بهشت خواهد بود گفت خدا اجازه بده من او را ببینم که برم زیارتش یه ببینمش یه دیداری ازش بکنم کجاست بعد آدرس داشتند نشانی دادند که فلان جاست با جناب سلیمان(علیه السلام)فرزندشون حرکت کردند سیر الطریق کردند رفتند گوشه ای یه بیابانی رسیدند دیدند که اونجا که نشان داده بودند کهخداوند اون آدرسی که بهشون داده بود اونجاست دیدند که بله یکی اتاقکیست از شاخه خرما شاخه های خرما درست شده خودش نیست سؤال کردند کسانی که اونجا بودند گفت مال کیه؟گفتند مطّی.گفتند کجاست؟گفتند که این شغلش هیزم کشیه روزها می رود توی بیابان هیزم می آورد می فروشد معاشش از همونه خوب صبر کردند تا آمدند از دور دیدند که یک پیر مردی آمد ویک پشته هیزم روی سرش گذاشته آورده انداخته روی زمین بعد گفت که هست که این رو از من بخره.دنبال مشتری بعد یه کسی هم پیدا شد وهیزم را یک درهم خرید دادو خرید پول رو گرفت خواست برود به توی اتاقک حضرت سلیمان(سلام الله علیه)آمدند جلو گفتند ما از راه دور آمده ایم وخواستیم یک چند ساعتی با شما باشیم دیداری کنیم.بسیار خوب این منزل محقّر من هست وارد شوید می خواستند ناظر کارش باشند ببینند چه می کند این که اینقدر پیش خدا محترمه بعد همون درهمی که گرفته بود از پول این هیزم داد قدری گندم خرید این رو آورد داخل اتاقکش دیدند دو قطعه سنگ اونجا گذاشته سنگ آسیاب دستی.این را ریخت لای اون دوتاسنگ وخورد کرد وآردش کرد بعد آرد را هم ریخت داخل کاسه چوبی که اونجا بود آب ریخت خمیر کرد بعئ همون قطعه سنگی که اونجا بود روش آتش روشن کرد هیزم گذاشت آتش روشن کرد اون سنگ داغ شد.داغ که شد این خمیر را به صورت گرد نانی درآورد وزد روی آن تکه سنگ که بپزد بعد آمد نشست تا اون بپزد.نشست با مهمانها صحبت کرد بعد برخاست رفت پخته بود بعد آورد وگذاشت یه مقدار نمک هم اونجا گذاشت وکوزه آب هم کنارش که خودش با مهمان هاش اون سرد بشود واون نان وبعد نمک وکوزه آب بعد دو زانو نشست وگفت این سفره نان لقمه ای از این جدا کرد وبعد نمک لاش گذاشت ولقمه ای در دهان گذاشت بعد از حلق گفت بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ از حلق که پایین رفت گفت الْحَمْدُ لِلَّهِ دوباره لقمه دومبِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ از حلق پایین رفت گفت الْحَمْدُ لِلَّهِ همینجور هر لقمه ای که می خورد یک بِسْمِ اللهِ می گفت یک الْحَمْدُ لِلَّهِ بعد هم کوزه آب را برداشت وسر کشید و بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ بعد خورد الْحَمْدُ لِلَّهِ بعد گفت خدایا چقدر شکرت کنم چقدر به من نعمت دادی به من سلامتی بدن دادی چشمی دارم سالم گوشی دارم سالم دست وپای سالم به من قوتی داده ای که می روم تو بیابان رفتم تو بیابان این علفی که نه خودم کاشته ام نه آبیاری کرده ام نه حراصش کرده ام همه کارهایش را خودت کرده ای بعد روزی من قرار دادی به من نیرو دادی که اوراکندم بعد هم آوردم.یه کسی به دلش انداختی که مشتری من باشه او هم آمد واز من خرید پولی به من داد.دیگری آماده کرده ای گندم فروش باشد گندمی که نه من خودم کاشته ام نه آبش داده ام نه حفظش کرده ام همه کارراخودت کرده ای حاضر وآماده کرده ای برای من بعد رفتم اون رو خریدم بعد برای من سنگ را در اختیار من داده ای که با اون سنگ آرد کنم آتش را دراختیار من داده ای که با اون نان بپزم بعدم به من اشتهایی داده ای که بتوانم بخورم جذب بدن کنم نیرو بگیرم که تو را بندگی کنم خدا شکرت کنم چقدر به من نعمت داده ای ومن چقدر عاجزم از شکر نعمت های تو گریه کردم با صدای بلند گریه کرد.حضرت داوود به جناب سلیمان فرزندش فرمود فرزندم این چنین بنده شاکر سزاوار است که پیش خدا محترم باشد وهم نشین انبیاءش در بهشت باشد این چنین بنده ای شاکری خوب،اینها واقعاً در قلبشان می نشینند.معنای لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ معنای لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اگر این باشد انسان خیلی در زندگی آرامشی دارد واقعاً همی غمی منحصر بشود،همّ وغمّش فقط به رضای خدا تأمین آخرتش این میشه این جمله سوم آخرمجلس.مجلسم که عرضم تمام بشود.دعاهای امام سجاد(علیه السلام) که خدایا من این عرضه را ندارم که چنین باشم ولی خودت چنانم کن که« صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ»32 وحداقل در زندگی ننگ دستی پیدا نکنم که بعد محتاج خلقت بشوم که« فَأَسْتَرْزِقَ طَالِبِي رِزْقِكَ»33 که بروم سراغ روزی خوارانت دست حاجت به سوی اونها دراز کنم و« أَسْتَعْطِفَ شِرَارَ خَلْقِكَ»34 بنده های پست مخلوق پست فرو مایه ای را برای خودم آقای بالای سر حساب کنم« وَ أُفْتَتَنَ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي»35 اون که میدی تویی اونی که نمیدی تویی یعنی که من بفهمم هم من از قبل تو است هم اعطاء از قبل تو است من خیال نکنم که فلان بنده در اعطایش مستقله که فلان بنده منعش مستقله که اگر داد تشکرش کنم اگر نداد مذمتش کنم در حالی که« أَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ كُلِّهِ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَ الْمَنْعِ»36 چه کاره ام مخلوق همه وسیله هستند وسیله ای که ایجادش کرده ای اینجور باشند که«  صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَ لَا تَبْذُلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ فَأَسْتَرْزِقَ طَالِبِي رِزْقِكَ وَ أَسْتَعْطِفَ شِرَارَ خَلْقِكَ وَ أُبْتَلَى بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي وَ أُفْتَتَنَ بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَ أَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ كُلِّهِ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَ الْمَنْعِ»37 یعنی این یک مقدار باورم بشود که ولی الاعطاءتویی وولی المنع هم تویی لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ هم درست از آب درآید که واقعا باورم بشود هر موضوعی هر مخلوقی هر حرکتی که می کند هر نیروی که از خود صادر می کند چه اعطاءمی کند وچه منع می کند از من همش با تقدیر وتدبیر الهی تو باشد این رو بفهمون که باورش بشود« قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»38پروردگارا به حرمت قرآن کریم وعطرت طاهره توفیق کسب معارف الهی به ما اعطا بفرما الهی آمین دلهای ما را به نور ایمان،ایمان خودت واولیائت منوّر گردان الهی آمین حالت یقین در درجه اعلایش به ما عنایت بفرما الهی آمین حسن عافیت به همه ما عنایت بفرما الهی آمین. رحم الله من یقرا فاتحه مع الصلوات.

32.بحارالأنوار،ج92،ص296

33. بحارالأنوار،ج92،ص296

34. بحارالأنوار،ج92،ص296

35. بحارالأنوار،ج92،ص296

36. بحارالأنوار،ج92،ص296

37. بحارالأنوار،ج92،ص296

38.آیه51سوره توبه